

جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق (با تأکید بر آیات و روایات)

محمود متوسل آرانی*

چکیده

اخلاق و فقه دو علم مشهور از علوم اسلامی است. دانشورانی به بیان وجوه اشتراک و افتراق اخلاق و فقه پرداخته‌اند؛ لذا بمنظور می‌رسد مهم‌ترین تفاوت، موضوع نیت و انگیزه باشد که در اخلاق، پایه و اساس است و در فقه، تنها در ابواب عبادات مطرح است؛ البته آنجا نیز، انگیزه اخلاقی متعلی‌تر از نیت فقهی است.

اصولاً فقه شرایط صحت عمل و اخلاق شرایط قبول عمل را بیان می‌کند. اولی ظاهر عمل را می‌بیند و به صحت یا بطلان حکم می‌کند و دومی باطن عمل را می‌نگرد که معیار سنجش آن میزان اخلاص در نیت و انگیزه است. تجرّی و قصد گناه در ترک محرمات و قتل کسی با انگیزه خصومت شخصی، درحلی که آن فرد مهدورالدم باشد، از مصابیح این تفاوت است.

واژگان کلیدی

علوم اسلامی، اخلاق، فقه، نیت و انگیزه.

* عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تهران. motavassel@tums.ac.ir
تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۳/۱۸

طرح مسئله

دانشمندان اسلامی، آموزه‌های دین را به سه بخش «عقاید، اخلاق و احکام» تقسیم نموده و سعی داشته‌اند این تقسیم‌بندی را با برخی روایات نیز تطبیق دهند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۳۴؛ خمینی، ۱۳۷۰: ۳۹۱) از جمله روایتی که می‌فرماید:

روزی رسول خدا وارد مسجد شد و مشاهده کرد گروهی در اطراف مردی جمع شده‌اند. فرمود: این مرد کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: مراد شما از علامه چیست؟ گفتند: او به انساب و اشعار عرب و تاریخ جاهلیت آگاه است. پلمبر فرمود: این علمی است که دانستن آن سودی ندارد و جهل به آن ضروری نمی‌رساند؛ سپس فرمود: علم بر سه قسم است: آیت محکمه، فریضه عاقله، سنت قائمه و غیر اینها فضیلت است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۳۲)

استاد مطهری درباره این روایت می‌فرماید:

به حسب تقسیمی که تقریباً از قرون اولیه اسلام شده، که علم دینی منحصر به سه قسم است: علوم اعتقادی، علوم اخلاقی و علوم فقهی، مفاد این حدیث را نیز بر همین سه مرتبه تطبیق کرده‌اند. به این بیان که مراد از «آیه محکمه» آیات تکوینی و مقصود از آن توجید است، به‌منزله اساس اصول دین. و مقصود از «فریضه عاقله» علم اخلاق است؛ زیرا منظور از فریضه، فریضه عقلی است و کلمه عاقله یعنی رعایت اعتدال و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط و مقصود از «سنة قائمه» هم احکام عملی است.

ایشان در ادامه می‌افزایند:

ولی کوچک‌ترین تأمل روشن می‌کند که مقصود پلمبر این نبوده است؛ بلکه مراد از «آیه محکمه» فراگرفتن معانی آیات الهی و درک و فهم قرآن است، و مقصود از «فریضه عاقله و سنة قائمه» نیز تعلم فرایض و سنن از پیغمبر اکرم است. در حقیقت حدیث می‌خواهد بگوید که راه علم دین منحصر است به تعلم آیات قرآن که کلام خداست و تعلم دستورهای پیغمبر خدا که منقسم می‌شود به فرایض و سنن. و چنان‌که می‌دانیم اصطلاح واجب و مستحب و مخصوصاً اصطلاح مستحب یک اصطلاح مستحدثی است و در قدیم گفته می‌شد فریضه و سنت. (مطهری، ۱۳۸۸: ۶ / ۳۵۹)

از سوی دیگر آنچه مسلم است در صدر اسلام، چنین تقسیم‌بندی متداول نبوده و آنچه قرآن کریم همواره مسلمانان را بدان فراخوانده، دو چیز بوده است: ایمان و عمل صالح؛ البته گاهی به‌اجمال، همچون آیه:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره / ۸۲)
و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، آنها اهل بهشت هستند و در آن جاودانند.

و گاهی به‌تفصیل، همچون آیه:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ بَلَغَ إِلَى اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَالِ الْكَافِي وَالنَّيِّبَ وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (بقره / ۱۷۷)

نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید و آن را به عنوان قبله تلقی کنید، بلکه نیکی آن است که انسان به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با اینکه به آن علاقه‌مند است، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راهمانده و گدایان و در راه آزادی بردگان داده است، و نماز را برپا داشته و زکات خود را پرداخته است؛ و آن است که چون پیمانی بستند به پیمان خود وفا کردند و آن است که در تنگدستی و زیانکاری و به هنگام کارزار، شکیبایی و پایداری نمودند. اینانند کسانی که راست گفته‌اند و اینانند تقوایندگان.

که در این آیه، ایمان به خدا و روز قیامت و فرشتگان و پیامبران و کتب آسمانی به‌منزله متعلقات ایمان، و انفاق به نیازمندان و اقله نماز و ادای زکات و وفای به عهد و صبر در سختی‌ها، مصادیق عمل صالح شمرده شده‌اند.

در بررسی آیاتی که مصادیق عمل صالح را به تفصیل بیان می‌کند، تفکیک و تمایزی میان دستورهای اخلاقی و فقهی دیده نمی‌شود و قرآن آنها را بدون هرگونه رتبه‌بندی و اولویت‌گذاری در ردیف یکدیگر آورده است. افزون بر آیه فوق، آیه ۸۳ سوره بقره گویای این مدعاست:

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَنَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنتُمْ مُّعْرِضُونَ.

و یاد کن هنگامی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر خویشاوند و یتیمان و درماندگان نیکی کنید و با مردم با خوش‌زبانی سخن بگویید و به نیکی معاشرت کنید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید، ولی جز اندکی از شما، هم پشت کردید و روی برتافتید.

دستور اخلاقی احسان به والدین در این آیه و سه آیه دیگر بی‌درنگ پس از توحید آمده و حتی نیکو سخن گفتن با مردم، پیش از نماز و زکات ذکر شده است.

با گسترش علوم اسلامی و لزوم تبویب و تنظیم آنها برای تعلیم و تدریس، بخشی از دستوره‌های دین با عنوان فقه و بخشی با عنوان اخلاق از یکدیگر تفکیک گردید و دانشمندان هر گروه در صدد تعیین حدود و مرزهای این دو برآمدند.

چندین مقاله تاکنون در تفاوت فقه و اخلاق انتشار یافته است که به بیان وجوه متعدد اشتراک و افتراق این دو دانش در ابعاد موضوع، قلمرو و هدف پرداخته‌اند؛^۱ مسئله این مقاله تفاوت بنیادین اخلاق و فقه است که با روشی تحلیلی، منابع اصیل دین یعنی قرآن و روایات، و متون فقهی و اخلاقی دانشمندان اسلامی را مورد بررسی قرار داده تا مرز میان اخلاق و فقه و تفاوت بنیادین آن دو را مشخص کند.

بیشترین مباحث این مقاله به جایگاه نیت در تفاوت بنیادین فقه و اخلاق استوار گشته و به این سؤال پاسخ می‌دهد که نیت و قصد تا چه اندازه این دو علم یعنی فقه و اخلاق را متمایز از یکدیگر می‌کند.

جایگاه نیت در اخلاق و فقه

به نظر می‌رسد مهم‌ترین تفاوت فقه و اخلاق اسلامی، در موضوع نیت و انگیزه فاعل باشد که

۱. از جمله ر.ک: داوود الهامی، فقه و اخلاق؛ درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۴۷۰ - ۴۶۷؛ سید مصطفی حسینی رودباری، فقه و اخلاق؛ مجله مریبان، ش ۴؛ آقایان سید ابراهیم حسینی و عنایت‌الله شریفی، فقه و اخلاق؛ قیسات، ش ۱۳، ۱۵ و ۱۶.

در فقه، تنها در ابواب عبادات که با عنوان «قصده انجام فرمان خدا» مطرح است؛ بدین معنا که اگر فرمان الهی نبود، مکلف این کار را انجام نمی داد؛ لذا در اخلاق، در همه اعمال عبادی و غیرعبادی، اصالت با انگیزه است؛ آن هم با عنوان «قصده انجام کار مورد رضایت خدا»؛ به این معنا که اگر خداوند هم به آن فرمان نداده و تکلیف نمی کرد، چون مورد رضایت، پسند و خشنودی اوست، انجام شود.

لازمه اخلاقی بودن هر فعلی، اختیاری بودن آن است. همه نظامهای اخلاقی، مختار بودن انسان را بمنزله یک اصل موضوعه پذیرفته اند؛ لذا بمنظر می رسد مراد از اختیاری بودن فعل در فقه و اخلاق تا حدی متفاوت باشد. اگر در فقه، در کنار عقل و بلوغ، اختیار یکی از شرایط تکلیف است، بدین معنا است که در انجام دادن تکلیف نباید اجبار و اکراه بیرونی نقش داشته باشد و مکلف باید با اختیار خود فعل را انجام دهد؛ لذا در اخلاق، اختیار نه تنها در برابر اجبار و اکراه، بلکه در برابر هرگونه الزام و تکلیف است؛ چه الزام اجتماعی و چه تکلیف شرعی؛ یعنی انگیزه های درونی عمل انجام دادن فعل می باشد و الزامات بیرونی در آن نقشی ایفا نمی کند.

به عبارت دیگر خواندن نماز، تنها از سر تکلیف، کاری فقهی است و ارزش اخلاقی ندارد؛ زیرا انگیزه آن رفع تکلیف شرعی است و ای بسا با اکراه درونی نیز همراه باشد. اگر مکلف نماز را به انگیزه سپاس از پروردگار به جای آورد، بدین معنا که اگر بهشت و جهنمی نبود و ترک نماز عقوبتی نداشت، باز هم در برابر خلق خضوع و خشوع داشت و رکوع و سجود می کرد و این نوع مواجهه با تکلیف، علاوه بر انجام دادن وظیفه شرعی، ارزش اخلاقی نیز دارد؛ چنان که اولیای دین نماز را این گونه به جای می آورند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَيْدِ وَ
 إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۶۳)

گروهی به طمع ثواب و گروهی از ترس عقاب خدا را عبادت کنند که این عبادت تاجران و بردگان است. گروهی نیز خدا را از روی سپاس پرستش کنند که این عبادت آزادگان است.

هنگامی که از پلمبر اکرم علیه السلام پرسیدند: چرا خود را در عبادت به زحمت می‌اندازی؟ پاسخ داد:

أَلَا أكونُ عَبْدًا شَكُورًا. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۶۹)
آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم؟

فیض کاشانی - فقیه اخلاقی - در کتاب *محنة البیضاء* در این باره می‌فرماید:

برای فقیه کافی است که کسی درست وضو بسازد و در جمله و زمین غیرغصبی و با ادای حروف از مخارج، قرائت و رکوع و سجود و تشهد را به‌جای آورد تا نمازش صحیح باشد. حال اگر از ابتدا تا انتهای نماز، روی به محراب و دل در بازار داشته باشد، لطمه‌ای به صحت نماز او نمی‌زند و خضوع و خشوع و اخلاص و حضور قلب شرط صحت نماز نیست؛ بلکه شرط قبولی و کمال است و هیچ فقیهی متعرض آن نمی‌شود و اگر هم بشود از فن خود خارج شده است. (فیض کاشانی، ۱۳۴۲: ۱ / ۵۶)

اصولاً مفهیم بلندی همچون «صبر، شکر، رضا، توکل و تسلیم» که در قرآن و روایات ویژگی‌های اولیه‌ای الهی شمرده شده است، هیچ‌کدام تکالیف شرعی نیستند و در فقه نیز مطرح نمی‌شوند؛ زیرا این‌گونه لمور به انگیزه‌های والای درونی نیاز دارند و با تکلیف بیرونی قبل دستیابی نیستند.

قرآن در سوره انسان، به اجرای اطعام یتیم و مسکین و اسیر اشاره کرده و از ایشار اهل بیت علیهم السلام تجلیل کرده است. آیا ایشار تکلیف شرعی است یا لموری اخلاقی؟ اگر لموری تکلیفی بود چرا این‌همه مورد تجلیل خداوند قرار گرفته است؟ نه اجبار بیرونی در ایشار نقش دارد و نه الزمات فقهی و اجتماعی؛ بلکه فرد با انگیزه‌ای کمالاً درونی به آن اقدام می‌کند و از دیگران انتظار هیچ پاداشی ندارد:

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَآشُكُورًا. (انسان / ۹)
جز این نیست که شما را برای خشنودی خدا احکام می‌کنیم، نه از شما عوضی می‌خواهیم و نه انتظار سپاس و تنایی داریم.

واژه‌ها در فرهنگ قرآن، بیش از آنکه بار تکلیفی داشته باشند، بار ارزشی و اخلاقی دارند. واژه‌های خیر، بر، معروف، احسان، انفاق و حسنه، واژگان عام اخلاقی هستند که در قرآن کاربرد

بسیار دارند و انبیا و اولیای الهی به اختیار، ابرار و محسنین^۱ نلمدار شده و تجلیل شده‌اند. اگر فعل مکلف موضوع علم فقه است، باید نیت مکلف را موضوع علم اخلاق بدانیم؛ زیرا حُسن فعلی کفایت نمی‌کند و حُسن فاعلی شرط اخلاقی بودن فعل محسوب می‌شود. روشن است میان حُسن فعلی و فاعلی تلازمی نیست و صور چهارگانه‌ای فرض می‌شود که قبل‌بررسی است:

یکه فعل، حُسن باشد و فاعل هم قصد کار نیک با نیت خالص داشته باشد. دو. فعل حُسن باشد؛ ولی نیت فاعل خالص نباشد؛ مانند فردی که مدرسه یا بیمارستانی را برای خوندمایی می‌سازد. مردم و محرومان از آن بهره می‌برند؛ اما خودش نه تنها بهره‌ای ندارد، بلکه ریا او را از خدا دور گردانده و این کار به ظاهر خیر، برای او مایه شر گردیده است. سه. فعل قبیح باشد؛ اما فاعل قصد نیکی داشته باشد؛ مانند آنکه برای حفظ جان بی‌گناهی دروغ بگوید.

چهار. فعل و قصد فاعل هر دو قبیح باشد که از موضوع بحث خارج است. حکم فقه و اخلاق در صورتهای اول و چهارم همسان است؛ اما در صورت دوم، فقیه نیت خالص را تنها در عبادات لازم می‌داند؛ بنابراین اگر فردی از سر اضطرار همچون ورشکستگی یا بیماری مجبور شود خانه‌اش را به نصف قیمت بفروشد، از نظر فقهی عقد بیع او صحیح است؛ با آنکه از نظر اخلاقی باید به مضطر کمک کرد؛ نه آنکه در صدد کسب منفعت از او بود.

در صورت سوم، به‌نظر می‌رسد اگر فعل قبیح، با اصل عقلایی «أَلْأَهْمَ فَاْلأَهْمَ» و دفع افسد به فاسد تطبیق کند، می‌توان به اخلاقی بودن آن حکم کرد؛ چنان‌که در این مثال حفظ جان بی‌گناه، مهم‌تر از گفتن یک دروغ است؛ اما از نظر فقهی اگر انجام آن فعل قبیح، احکمی همچون تعزیر یا حد داشته باشد، مانند آنکه فرد مرتکب سرقت شده باشد، فقیه حکم را اجرا می‌کند و قصد فاعل در این موارد مسموع نیست؛ مگر آنکه شواهد و

۱. واژه‌های خیر، خیرات و اختیار حدود ۲۰ بار، برّ و ابرار حدود ۲۰ بار، معروف حدود ۴۰ بار، حسنه و احسان و محسنین بیش از ۶۰ بار در قرآن به کار رفته‌اند.

قرائن آن را اثبات‌کند.

تجرّی و قصد‌گناه در ترک محرمات، از نظر فقهی حرام نیست و عقوبت ندارد؛ بنابراین اگر کسی دیگری را با انگیزه خصومت شخصی به قتل برساند، سپس معلوم شود آن فرد مهدورالدم بوده، قصاص و دیه بر قاتل نیست؛ (طباطبائی یزدی، ۱۴۲۱: ۱ / ۳۴) ولی این شخص از نظر اخلاقی مستحق ملامت است؛ زیرا انگیزه او زشت و ناپسند بوده است. (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷: ۳۹۵)

استادمصباح یزدی درباره جایگاه نیت در اخلاق می‌نویسد:

اساس ارزش در اخلاق اسلامی عبارت است از انگیزه‌ای که انسان را به انجام دادن کار وادار می‌کند و می‌توان گفت این از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام است که «نیت» را اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها معرفی می‌کند. این یک تفاوت کلی بین نظریه اخلاقی اسلام با سایر نظریه‌های اخلاقی است؛ زیرا در اغلب مکاتب اخلاقی به نیت توجهی نشده و تنها مکتبی که روی نیت به‌منزله اساس ارزش تکیه کرده و با این خصیصه شناخته می‌شود، مکتب اخلاقی کانت است؛ ولی باید توجه داشته‌باشیم نیتی که کانت ملاک ارزش قرار می‌دهد، نیت اطاعت حکم عقل و احترام به قانون است و این چیزی متفاوت با نظر اسلام است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۱۲)

ایشان ضمن طرح این پرسش که آیا کار اخلاقی که به‌خودی خود، صالح و شایسته است و حُسن فعلی دارد، باید حُسن فاعلی هم داشته باشد یا اینکه با هر نیت و انگیزه‌ای انجام شود، دارای ارزش اخلاقی خواهدبود؟ پاسخ می‌دهند که:

در پاسخ باید بگوییم از نظر اسلام، برای اینکه کاری ارزش اخلاقی پداکند، حُسن فعلی به تنهایی کافی نیست؛ بلکه حُسن فاعلی نیز لازم است؛ زیرا آثار کار اخلاقی، یعنی کمال و سعادت انسان، بر داشتن نیت صحیح مترتب می‌شود. (همان: ۱۱۳)

بر اساس دیدگاه کانت، هر کار اختیاری با دو شرط، ارزش اخلاقی دارد و خوب محسوب می‌شود: اول آنکه مطابق وظیفه اخلاقی باشد و دوم آنکه به نیت عمل به وظیفه انجام شود و هر کاری که یکی از این دو شرط را دارا نباشد، خوب نیست. برای تشخیص وظیفه نیز باید به «لهر مطلق» مراجعه کنیم؛ اگر با آن مطابق بود، باید وظیفه را بدان جهت انجام دهیم که

وظیفه است؛ نه به جهت نتیجه یا انگیزه‌های دیگر.

براساس نظام معرفت‌شناختی کانت، «بایدها» از «هست‌ها» قبل استنتاج نیستند و نمی‌توان احکام اخلاقی را بر پایه گزاره‌هایی اثبات کرد که همه آنها غیر اخلاقی باشند. کانت برای اثبات احکام اخلاقی، یک حکم اخلاقی را بدیهی می‌شمرد و می‌کوشد سایر احکام اخلاقی را از آن به دست آورد.

کانت معتقد است یک اصل اخلاقی وجود دارد که همه وظایف اخلاقی ما را مشخص می‌کند: «چنان عمل کن که گویی بناست آیین رفتار تو به اراده تو، یکی از قوانین عام طبیعت شود». (اونی، ۱۳۸۱: ۵۵)

او این اصل بدیهی را «امر مطلق» می‌نامد و آن را در مکتوبات خود به صورت‌های مختلف تقریر کرده است. به نظر او همان‌گونه که امر مطلق هیچ قیدی ندارد، همه وظایف اخلاقی که از آن به دست می‌آیند نیز مطلق‌اند و در تمام موقعیت‌ها و بدون استثنا برای همه برقرارند.

نظریه کانت علاوه بر نقدهای معرفت‌شناسانه در مورد نفی ارتباط میان «باید» و «هست»، پاسخگوی موارد تزاخم وظایف اخلاقی نیست. به عقیده او وفای به وعده و پرهیز از دروغ، دو قاعده اخلاقی کلی و استثنائنا پنبیرند؛ درحالی‌که اگر به کسی وعده رازداری دادید و در شرایطی قرار گرفتید که برای وفا به وعده باید دروغ بگویید، کانت راهی برای حل مسئله و تعیین وظیفه ارائه نکرده است که کدام‌یک بر دیگری ترجیح دارد و در این موارد چه باید کرد؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

جایگاه نیت در قرآن

واژه «نیت» در قرآن نیلده است؛ لذا آیات متعدد، بیانگر نیت و انگیزه اهل ایمان و غیر مؤمن از مردم است:

یک. اهل ایمان: آنان که تنها برای رضای خدا، از روی اخلاص و تسلیم تلاش می‌کنند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ. (بقره / ۲۰۷)

و از مردم کسی است که جان خویش را به طلب خشنودی خدا می‌فروشد.

وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ... (بقره / ۲۶۵)

کسانی که له‌والشان را در جست‌وجوی خشنودی خداوند انفاق می‌کنند ...

وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلْيَأْتِكُمْ وَمَا تَنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ. (بقره / ۲۷۳)

آنچه انفاق می‌کنید به نفع شماست؛ البته در صورتی که جز به طلب خشنودی خدا انفاق نکنید.

فَاتِ ذَٰلِ الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ.

(روم / ۳۸)

پس حق خویشاوند و مسکین و در راه‌مانده را بده. این انفاق برای آنان که خشنودی خدا را می‌خواهند بهتر است.

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ. (بقره / ۱۳۹)

اعمال ما مربوط به ما و اعمال شما مربوط به شماست، و ما [در اعمالمان] برای او اخلاص می‌ورزیم.

بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ. (بقره / ۱۱۲)

آری! کسانی که وجود خود را تسلیم خدا کنند در حالی که نیکوکارند، برای آنان نزد پروردگارش پاداشی شایسته است.

وَمَنْ يَرِذْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يَرِذْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا. (آل عمران / ۱۴۵)

هر که پاداش دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم و هر که خواستار پاداش آخرت باشد، او را از آن می‌بخشیم.

قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ وَنَسَيْتُ وَنَسِيَتْ وَنَسِيَ لِي رَبُّ الْعَالَمِينَ. (انعام / ۱۶۲)

بگو! همانا نماز و عبادتم و زندگانی و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است.

دو. افراد سست ایمان یا کافر: آنان که با انگیزه‌های نفسانی و مادی برای رسیدن به مقاصد

دنوی تلاش می‌کنند.

مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا. (هود / ۱۵)

کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به‌طور کامل در [همین] دنیا به آنان می‌دهیم.

يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ. (فتح / ۱۵)

آنان می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَقْوَابِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ . (صف
(۸ /

آنان می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند؛ درحالی‌که خدا
کامل‌کننده نور خود است.

وَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ مِمَّا رَزَقَهُمُ رِئَاءَ النَّاسِ ... (نساء / ۳۸)

کسانی که اموالشان را برای ریاکاری و خودنمایی انفاق کنند ...

این موارد کافی است که در بلییم در فرهنگ اسلامی، «نیت» اساسی‌ترین منشأ ارزش کار
است و قرآن بر آن تأکید بسیار دارد. روایات نیز در این زمینه فراوان است که به گوشه‌ای از
آنها اشاره می‌کنیم.

جایگاه نیت در روایات

در کتب روایی عنوان نیت باب مستقلی را به خود اختصاص داده و دهها روایت در این زمینه
وارد شده‌است. علامه مجلسی در کتاب شریف *بحار الانوار*، ۶۵ صفحه از جلد ۶۷ را به ذکر
حدود هفتاد حدیث درباره نیت و اخلاص اختصاص داده و درباره ماهیت نیت بحث مهمی را
مطرح کرده که قبل تأمل و تعمق است و نشان از دقت و عنایت این عالم بزرگوار به این
مقوله دارد.

از میان انبوه روایات، تنها روایاتی را برگزیده‌ایم که بیانگر اصالت نیت است و آنها را در
چهار گروه ارائه می‌کنیم:

یک. روایاتی که در مقایسه نیت و عمل، نیت را اصل می‌شمرد

۱. رسول خدا ﷺ:

النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۹۳)

نیت، اساس عمل است.

۲. رسول خدا ﷺ:

الأعمال ثمار النيات. (همان)

اعمال، میوه نیت هاست.

۳. رسول خدا ﷺ:

لا عمل لمن لا نية له. (همان)
آن کس که نیت ندارد، عملی ندارد.

۴. هنگامی که پلمبر اکرم ﷺ شنید برخی مسلمانان بمقصد جمع‌آوری غنیمت و چارپایان در جنگ شرکت کرده‌اند، فرمود:

إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ لِمْرِيٍّ مَا نَوَى؛ فَمَنْ غَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَمَنْ غَزَا يُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عَقْلًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۲۱۲)

همانا اعمال به نیت هاست و بهره هر کس همان است که نیت کرده؛ پس هر کس برای خدا بجنگد پاداشش با خداست و هر کس برای نعمت‌های زودگذر دنیا یا به‌دست آوردن چارپایی بجنگد، بهره‌ای جز آنچه نیت کرده نخواهد داشت.

دو. روایاتی که نیت را برتر از عمل می‌داند
رسول خدا:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كَلُّ عَمَلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ. (همان: ۱۸۹)

نیت مؤمن از عمل او بهتر است و نیت کافر از عملش بدتر است. و هر کس بر اساس نیتش عمل می‌کند.

امام باقر علیه السلام، این کلام پلمبر را چنین تفسیر فرمود:

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ نِيَّةَ يَتَوَى مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُهُ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَتَوَى الشَّرَّ وَ يَأْمُلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا يُدْرِكُهُ. (همان: ۲۰۶)

نیت مؤمن از عمل او برتر است؛ زیرا مؤمن کارهای خیری را نیت می‌کند که در عمل موفق به همه آنها نمی‌شود و نیت کافر از عمل او بدتر است؛ زیرا کارهای ناپسندی را آرزو می‌کند که در عمل به همه آنها موفق نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چگونه نیت بهتر از عمل می‌شود؟ فرمود:

لَإِنَّ الْعَمَلَ رَبِّمَا كَانَ رِيَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ وَالْيَتِيَّةُ خَلِصَةً لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (حر عملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۵۳)

زیرا گاهی عمل دچار ریا می‌شود؛ ولی در نیت (بدون عمل) ریا راه ندارد.

آن حضرت در تفسیر و تبیین این سخن خداوند که می‌فرماید: «... لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید...» (هود / ۷) فرمود:

معنای آیه این نیست که کدام یک عملتان بیشتر است؛ بلکه مقصود این است که کدام یک عملتان درست‌تر است و درستی عمل به خشیت از خدا و نیت صادقانه و نیکوست. سپس فرمودند: پایداری بر عمل تا اینکه کار خالص باشد از خود عمل سخت‌تر است، و عمل خالص آن است که قصد نداشته باشی غیر خدا، تو را بر آن کار بستاید. آنگاه فرمودند: نیت برتر از عمل است؛ بلکه نیت همان عمل است. سپس این آیه را تلاوت کردند: «هر کس بنا بر ساختار خود عمل می‌کند...» و فرمودند: یعنی بر نیت خود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۶)

سه. روایاتی که نیت بدون عمل را مشمول پاداش می‌داند

امام کاظم علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: آیا در تشییع جنازه فلانی حاضر شدی؟ پاسخ داد:

دوست داشتم شرکت کنم؛ اما نتوانستم. حضرت به او فرمود: «قَدْ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ ذَلِكَ بِمَا

تَوَيْتَ: به سبب نیتی که داشتی خداوند پاداش آن را به تو داد». (حر عملی، ۱۴۰۹: ۱ / ۵۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ! ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَنًا وَ كَنًا مِنَ الْبِرِّ وَ وُجُوهُ الْخَيْرِ؛ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ يَتِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ. إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۱۹۹)

[گاه] بنده مؤمنی که تمکن مالی ندارد می‌گوید: پروردگارا! به من روزی عنایت کن تا فلان کار نیک و فلان امر خیر را انجام دهم. اگر خداوند بداند که این سخن از روی نیت صادقانه است برای او پاداشی می‌نویسد مانند پاداش هنگامی که بدان عمل می‌کرد. خداوند گشاده‌دست و بزرگوار است.

روایتی دیگر یک سنت الهی و قاعده کلی را این‌گونه بیان می‌کند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِإِدْمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ أَنْ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَعَمِلَهَا كَتَبَتْ لَهُ عَشْرًا وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَمَنْ هَمَّ بِهَا وَعَمِلَهَا كَتَبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةً. (كليني، ۱۳۶۵: ۲ / ۴۲۸)

خداوند در نسل حضرت آدم این سنت را قرار داد که هر کس قصد کند کار نیکی انجام دهد، اما موفق نشود، خداوند برای او یک پاداش می‌نویسد و هر کس قصد کند و انجام دهد برابر پاداش می‌گیرد؛ اما هر کس قصد کند کار بدی انجام دهد چیزی علیه او نوشته نمی‌شود؛ مگر آنکه آن را انجام دهد که یک گناه نوشته می‌شود.

البته اگر قصد معصیت و نافرمانی خدا، استمرار یابد، موجب خبث باطن شده و در قیامت به شکل آتش تجسم یافته و موجب خلود در دوزخ می‌شود که در روایات بعدی به آن اشاره شده است.

چهار. روایاتی که نیت را مبنای محاسبه اعمال و خلود در قیامت می‌داند
 امام صادق* در یک روایت می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَخْشُرُ النَّاسَ عَلَى يَتَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۷ / ۲۰۹)

خداوند در روز قیامت مردم را براساس نیت‌هایشان محسور می‌کند.

و در سخنی دیگر می‌فرماید:

إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ؛ لِأَنَّ يَتَائِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ بَدَأَ وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ يَتَائِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يُطِيعُوا اللَّهَ بَدَأَ؛ فَبِالْيَتَائِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: «كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكَلَتِهِ...» قَالَ: عَلَى يَتَائِهِ. (همان: ۲۰۱)

اهل دوزخ در دوزخ جاودانه‌اند؛ بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند همواره خدا را نافرمانی کنند. اهل بهشت نیز در بهشت جاودانه‌اند بدان دلیل که نیتشان در دنیا این بود که اگر در آن باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند؛ پس هر دو گروه به دلیل نیت‌هایشان جاودانه‌اند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «هر کس بر ساختار خود عمل می‌کند...» و فرمود: یعنی بر نیت خود.

دقت در این روایات به خوبی نشان می‌دهد که مراد از نیت در سخن پیشوایان، تنها

نیت در عبادات نیست؛ زیرا کافر عبادتی ندارد که نیت انجام دادن آن با نیت مؤمن مقایسه شود؛ بلکه مقصود روحیات و صفات و ملکات نفسانی است که شاکله هر انسانی را می‌سازد و زمینه بروز و ظهور رفتارهای گوناگون را از افراد متفاوت فراهم می‌سازد و بدین معنا هیچ کاری بدون نیت واقع نمی‌شود؛ پس باید همواره در مقام اصلاح نیت و انگیزه خود بود تا از امور مادی به اهداف معنوی نائل شد؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ به ابوذر چنین سفارش می‌کند:

يَا بُدْرُ! لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ. (دیلمی، ۱۴۰۸: ۱۹۵)

ای لب‌آذر! در هر کاری، نیتی نیکو داشته باش؛ حتی در خوابیدن و خوردن.

نتیجه

فقه اسلامی، کمترین انتظار دین از مؤمنان را بیان می‌کند تا همه اقشار جامعه، حتی افراد ناآگاه و ضعیف‌الایمان نیز ظرفیت درک و توان انجام دادن آن را داشته باشند. فقه، کلاس اول حرکت بشر به سوی خدا و تقرب به درگاه الهی است؛ بنابراین در بیان احکام و تکالیف به چیزی اکتفا می‌کند که برای همه مردم - از نوجوان، جوان، میان‌سال و کهن‌سال - قابل عمل باشد؛ البته افزون بر واجبات، مستحبات را نیز بیان می‌دارد که طلبان ورود به کلاس‌های بالاتر را بی‌پهره نگذارد.

در دیدگاه فقه، افعال مکلف مشمول یکی از احکام خمس است: واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح؛ لذا حقیقت این است که بخش عمده‌ای از رفتارهای روزمره انسان در منطقه‌الفراغ فقهی (مباحات) قرار می‌گیرند و انسان در فعل و ترک یا کم و کیف انجام دادن آنها آزاد است و نمی‌شود گفت دین در این موارد ساکت است و برنامه‌مدامی برای کمال بشر تدارک ندیده است.

اخلاق اسلامی، در جهت برنامه فقه و در جایگاه مکمل آن، با طرح یک شاخص و معیار کلی، به همه افعال و رفتارهای انسان، در همه حیطه‌های زندگی، اعم از فردی،

خانوادگی و اجتماعی، حتی در عمل به واجبات و مستحبات، جهت‌تعالی بخشیده و با گذر از پوسته و ظاهر کارها و اصالت‌دادن به نیت و انگیزه در ارزش‌گذاری اعمال، زمینه رشد و ترقی انسان‌ها را در پیمودن مدارج کمال و معنویت فراهم نموده و سراسر حیات بشر را بستر قرب به بارگاه الهی ساخته‌است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. الهی، داوود، ۱۳۷۸، اخلاق و فقه، *مجله مکتب اسلام*، ش ۱۱.
۳. اونی، بروس، ۱۳۸۱، *نظریه اخلاق کانت*، ترجمه علیرضا آل‌یویه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. حرعلملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعه*، قم، آل‌الیت لأجاءالتراث.
۶. حسینی رودباری، سیدمصطفی، ۱۳۸۱، فقه و اخلاق، *مجله مریبان*، ش ۴.
۷. حسینی، سیدابراهیم، ۱۳۷۸، فقه و اخلاق، *فصلنامه قیسات*، ش ۱۳.
۸. خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۰، *شرح چهل حدیث (حدیث ۲۴)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی+.
۹. دیلمی، حسن ابن ابی‌الحسن، ۱۴۰۸، *اعلام‌الدین*، قم، آل‌الیت لأجاءالتراث.
۱۰. شریفی، عنایت‌الله، ۱۳۷۸، فقه و اخلاق، *فصلنامه قیسات*، ش ۱۳.
۱۱. _____، ۱۳۷۹، فقه و اخلاق، *فصلنامه قیسات*، ش ۱۵ و ۱۶.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱، *حاشیه‌المکاسب*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۳. فیض‌کاشانی، محسن، ۱۳۴۲، *المحجة البیضاء فی تهذیب الأحياء*، تهران، مکتبه‌الصدوق.
۱۴. _____، ۱۴۰۶، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی*.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء.
۱۷. مصباح یزدی، مجتبی، ۱۳۸۴، *بنیاد اخلاق*، قم، مؤسسه امام خمینی+.
۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه امام خمینی+.
۱۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۸، *مجموعه یادداشت‌ها*، قم، صدرا.
۲۰. منصور، جهانگیر، ۱۳۷۸، *قانون مجازات اسلامی*، تهران، نشر دیدار.
۲۱. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۸۷، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، سروش.